

## مناقشه‌ی ایران و عربستان در پرتو تحولات ۲۰۱۱ در منطقه؛ گذار از رویکردهای امنیتی هویت محور به رئالیسم کلاسیک

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۵  
تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۱۴

فرزاد رستمی\*  
علیرضا تارا\*\*  
سمیرا اکبری\*\*\*

### چکیده

تحولات سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی در منطقه‌ی شمال آفریقا و خاورمیانه‌ی عربی دربرگیرنده‌ی شکاف‌ها و چالش‌های اساسی در ساختار سیاسی-اجتماعی و اقتصادی جهان عرب بوده است. روند شکل‌گرفته در جهان عرب پس از سال ۲۰۱۱، در قالب و ساختار طبیعی خود قابلیت تسری بخشی به سایر حوزه‌های جهان عرب در سطح منطقه را داشت، اما اقدامات فراقلمناهی حکام سعودی، قاعده‌ی بازی را در چارچوب گریز به جوّی سیاسی تغییر داده و تهدیدپذیری و تهدیدسازی از ایران را به‌عنوان اصلی برفرع در دستور سیاست خارجی و امنیتی خود قرار دادند. بر این اساس، شکاف‌ها و چالش‌های هویتی دو طرف در قالب رویکردی معناگرایانه، بیش از گذشته رنگ‌وبویی رئالیستی و عینی به خود می‌گیرد؛ تا جایی که استراتژیست‌ها و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، از مقوله‌ای فراتر از جنگ سرد بین دو طرف یاد می‌کنند. مقاله‌ی حاضر در پی بررسی مناقشه‌ی شکل‌گرفته میان دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان و طرح این پرسش اساسی است که تنش میان دو طرف در کدام چارچوب تحلیلی-نظری قابلیت بررسی و ارزیابی خواهد داشت. فرضیه‌ی نوشتار حاضر این است که در مناقشه‌ی میان ایران و عربستان طی سال‌ها و ماه‌های اخیر، تحلیل‌ها و چارچوب‌های رئالیستی در شکل کلاسیک آن قابلیت تبیین و تحلیل بیشتری نسبت به نظریه‌های امنیتی هویت محور دارند. روش به‌کاررفته در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی و چارچوب نظری ارائه‌شده نیز رئالیسم کلاسیک است. در واقع، وقوع بیداری اسلامی در کنار عوامل دیگر، نظیر تشدید جنگ لفظی، برنامه هسته‌ای ایران، مسئله‌ی نفت و همراهی آمریکا با عربستان، ضمن شکل‌گیری تضاد جدی منافع میان دو کشور ایران و عربستان سعودی، باعث اتخاذ رویکرد واقع‌گرایی از سوی دو طرف و گذار از رویکرد امنیتی هویت محور به رئالیسم کلاسیک شده است.

**واژگان کلیدی:** مناقشه‌ی ایران و عربستان، بهار عربی، رویکردهای امنیتی هویت محور،

رئالیسم کلاسیک.

صفحات: ۱۳۴-۱۱۳

شماره شاپا: 739X-1735

\* استادیار گروه علوم  
سیاسی، دانشگاه  
رازی، کرمانشاه،  
ایران.

f.rostami1361  
@gmail.com

\*\* دانش‌آموخته  
کارشناسی ارشد  
روابط بین‌الملل،  
دانشگاه رازی،  
کرمانشاه، ایران  
(نویسنده مسئول).  
taraalireza70  
@gmail.com

\*\*\* دانش‌آموخته  
کارشناسی ارشد  
روابط بین‌الملل،  
دانشگاه رازی،  
کرمانشاه، ایران.

samiraakbari1394  
@gmail.com

## مقدمه

ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای و تأثیرگذار در خلیج فارس به حساب می‌آیند که روابط آن‌ها در دهه‌های گذشته فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. در واقع، رابطه‌ی ایران و عربستان از ابتدای تأسیس کشور عربستان تاکنون فراز و نشیبی از رقابت‌های مسالمت‌آمیز تا خصومت و قطع رابطه را تجربه کرده است. این دو کشور تا قبل از وقوع تحولات بهار عربی در منطقه‌ی خاورمیانه نیز با هم دارای اختلافاتی بوده و عمدتاً نگاه‌های هویتی به همدیگر داشته‌اند و ایدئولوژی شیعه و سنی بسیار مطرح بوده است. جریان بیداری اسلامی در منطقه‌ی شمال آفریقا و خاورمیانه عربی دربرگیرنده‌ی شکاف‌ها و چالش‌های اساسی در ساختار سیاسی-اجتماعی و اقتصادی جهان عرب بوده است. روند شکل‌گرفته در جهان عرب پس از ۲۰۱۱ در قالب و ساختار طبیعی خود قابلیت تسری بخشی به سایر حوزه‌های جهان عرب در سطح منطقه را داشته است. ایران وقوع انقلاب عربی را تداوم انقلاب خود و بیداری اسلامی تلقی می‌کند، در حالی که عربستان آن را حرکتی برای به چالش کشیدن امنیت خود می‌داند. این تحولات باعث شده تا دو کشور آشکارا به رقابت با یکدیگر بپردازند و هر کدام از آن‌ها از یک جبهه حمایت کنند و هر یک به دنبال برقراری موازنه قوا هستند و شکست هرکدام به منزله برهم خوردن موازنه قدرت است و اقدامات آن‌ها از جمله ارسال تجهیزات و اعزام نیروی نظامی به کشورهای دستخوش تغییر از جمله بحرین، یمن و سوریه نشان‌دهنده‌ی تضاد منافع است. در واقع، هدف این مقاله، بررسی و تحلیل چگونگی تحول در ماهیت مناقشات شکل‌گرفته میان ایران و عربستان است. اهمیت این پژوهش در آن است که سعی شده به روشی تحلیلی بر مبنای رئالیسم کلاسیک، نحوه‌ی گذار از مؤلفه‌های هویتی به رئالیستی را نشان دهد. پژوهش حاضر برای راستی‌آزمایی فرضیه موردنظر خود، ضمن بهره‌گیری از مدارک و اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی و مقاله، مطالب موردنظر را در چندین بخش ساماندهی کرده است. بدین صورت که بعد از ذکر ادبیات و پیشینه پژوهش، ابتدا به تحلیل نظریه رئالیسم کلاسیک و عملیاتی کردن رویکرد نظری و نسبت آن با فرضیه موردنظر می‌پردازیم، سپس به بررسی نگاه هویت‌محور در تنش‌های میان ایران و عربستان، و نهایتاً در بخش بعدی به عوامل مؤثر بر گذار از رویکردهای امنیتی هویت‌محور به رئالیسم کلاسیک در مناقشه ایران و عربستان سعودی از جمله: مناقشات ایران و عربستان در پرتو تحولات بهار عربی، تشدید تنش‌های لفظی میان دو کشور پس از تحولات منطقه، برنامه هسته‌ای ایران، مسئله نفت و فشار عربستان بر ایران و نشست

ریاض و همراهی آمریکا با عربستان علیه ایران و در پایان به ارائه‌ی یافته‌ها و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

### ۱. پیشینه‌ی پژوهش

هادی صادقی اول، جعفر نقدی عشرت‌آباد و امیرهوشنگ میرکوشش در مقاله‌ی «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه‌ی واقع‌گرایی انگیزشی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)»، به این مسئله می‌پردازند که به موازات پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای به‌واسطه دلایلی همچون زعامت ایران / عربستان بر جهان اسلام، رهبری شیعه / وهابیت بر منطقه و غرب‌گرایی / غرب‌ستیزی دو کشور، به سمت دوآلیسم متعارضی حرکت کرده است؛ هرچند بعضاً متناسب با مشی سیاست خارجی و منطقه‌ای دولت‌های مستقر در ایران، این مهم دچار تحولاتی نیز شده است. این مقاله از آن جایی که با رویکردی متفاوت به بررسی روابط دو کشور پس از روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد و تطبیق آن با دولت روحانی از دید واقع‌گرایی انگیزشی می‌پردازد، کمکی به درک مسئله‌ی مورد نظر نمی‌کند.

افشین متقی در مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه‌ی نظریه‌ی سازه‌نگاری»، به این موضوع اشاره دارد که ایران و عربستان سعودی با توجه به مختصات ژئوپولیتیک و ویژگی‌های جغرافیایی خود، دو کشور مهم و تعیین‌کننده در منطقه به‌شمار می‌روند که از دهه ۱۹۵۰ میلادی به این سو، یکدیگر را به‌عنوان یک رقیب در نظر گرفته‌اند و تنش و ناسازواری میان آن‌ها پس از پهلوی دوم شکل جدی‌تری به خود گرفت و به دلیل متقارن بودن حوزه‌های نفوذ دو کشور در منطقه، ایران و عربستان سعودی سطح پیوسته‌ای از تنش را میان خود تجربه کرده‌اند. هرچند نویسنده بر این باور است که فقدان ارزش‌ها، هنجارها، قواعد، هویت و انگاره‌های مشترک میان دو کشور از جمله عوامل بسیار مهم در ایجاد تنش در روابط ایران و عربستان به‌شمار می‌رود، اما در عین حال، بی‌توجهی به رویکرد رئالیسم و نقش آن در ایجاد تعارض بین دو کشور بسیار مشهود است.

احسان خضری، سید حمزه صفوی و امین پرهیزکار در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه‌ی موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)»، هدف از پژوهش‌شان این بود که نشان دهند ماهیت منازعه‌ی منطقه‌ای ایران و عربستان ریشه در ملاحظات ایدئولوژیک ناشی از حاکمیت نظام عقاید و عناصر فکری-ارزشی ناهم‌سو دارد

که رهپافت‌های کشمکش‌زا و شکاف‌آفرینی را در مناسبات منطقه‌ای ایران و عربستان رقم زده است. نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که مبانی فکری و معرفتی نظام‌های حاکم در عربستان و ایران، موجب گسستگی بنیادین در الگوهای رفتاری این دو کشور شده و مصاف ایدئولوژی شیعی انقلابی ضدآمریکایی با وهابیت محافظه‌کار متحد غرب، حاوی وجوه پیچیده‌ای است و مادامی‌که جدال و ستیز ژئوپولیتیک ناشی از نااطمینانی اذهانی طرفین از یکدیگر به قوت خود باقی است، روابط متلاطم و اختلافات عدیده ایران و عربستان مانند گذشته ادامه می‌یابد و همکاری و تعامل دوستانه بین دو کشور در فضای طرح‌شده، دشوار خواهد بود و هرگونه تلاش برای تقویت تعامل و همکاری و کاهش تنش‌های موجود بین طرفین در صورتی مؤثر واقع خواهد شد که به ساختارهای معنایی دو دولت و الزامات این ساختار توجه شود. با این حال، هرچند نویسندگان به ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان سعودی در سه کشور عراق، بحرین و یمن و تأثیر مؤلفه‌های هویتی بر تشدید تعارض می‌پردازند، نمی‌توانند تحلیلی دقیق از موضوع موردنظر به دست دهد.

سعید شکوهی در مقاله خود با عنوان «نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی»، به این مسئله می‌پردازد که عامل برداشت‌ها و نظام ادراکی نخبگان در روابط دو کشور، نقشی اساسی در تشدید تنش‌ها و تعارضات میان ایران و عربستان سعودی دارد؛ به این معنا که در مناسبات میان ایران و عربستان سعودی، مؤلفه‌ی برداشت‌ها و سوء برداشت‌ها مورد غفلت واقع شده است و باعث شده است تا تنش بین طرفین به اوج خود برسد و راه رسیدن به اجماع و درک دوطرفه به مراتب سخت‌تر شود. در واقع، نقدی که بر این مقاله وارد است این است که فقط به نقش برداشت‌ها و ادراکات نخبگان دو کشور در تشدید تنش اشاره شده است.

گریگوری گاس در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب و درک تهدید: ایران و خاورمیانه»، عنوان می‌کند که مناسبات میان ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحت تأثیر سیاست صدور انقلاب ایران بوده است؛ به این معنا که در دوره‌هایی که ایران بر صدور انقلاب تأکید داشته است، روابط دو کشور رو به وخامت نهاده و در دوره‌ی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی که ایران سیاست تعامل با همسایگان را در پیش گرفته بود، خصومت عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی کمتر شده بود. با این حال، کاهش ریشه خصومت میان دو کشور به نقش افراد و کارگزاران، کمک چندانی به موضوع مورد نظر نمی‌کند.

در مورد روابط ایران و عربستان سعودی منابع متعددی نوشته شده است که هر کدام از زوایای مختلفی به بررسی آن پرداخته‌اند، با وجود این، پژوهش جدیدی به طور خاص در ارتباط با مناقشه‌ی ایران و عربستان در پرتو تحولات موسوم به بهار عربی، گذار از رویکردهای امنیتی هویت محور به رئالیسم کلاسیک انجام نشده است. این پژوهش سعی دارد به روشی تحلیلی بر مبنای رئالیسم کلاسیک نحوه‌ی گذار از مؤلفه‌های هویتی به رئالیستی را نشان دهد و در همین راستا، به تبیین مؤلفه‌های رئالیستی در رفتار و سیاست خارجی دو کشور خواهیم پرداخت. لذا پژوهش حاضر به دنبال بررسی این مقوله است و از این جهت دارای نوآوری است.

## ۲. چارچوب نظری: رئالیسم کلاسیک

واقع‌گرایی<sup>۱</sup> عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه‌ی روابط بین‌الملل بوده است. هنگامی که از «جریان اصلی» در روابط بین‌الملل سخن می‌رود، معمولاً نام نویسندگان واقع‌گرا متبادر می‌شود. جاذبه‌ی تقریباً بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاست‌مداران در عرصه‌ی بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. خود واقع‌گرایان نیز برآنند که اهمیت آن از همین بُعد است. آنان از این جهت چشم‌انداز خود را واقع‌گرایانه می‌خوانند که با «واقعیت» بین‌المللی هم‌خوانی دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۷۳). معمولاً تفکر رئالیستی از زمان توسیدید تا سال‌های اواسط جنگ سرد یعنی قبل از ارائه‌ی نظریه رئالیسم ساختارگرای<sup>۲</sup> والتز، به رئالیسم کلاسیک اطلاق می‌شود (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۲۹). رئالیسم در شکل کلاسیک‌اش در اثر توسیدید یعنی «جنگ‌های پلوپونزی» در بیست و هفت قرن پیش منعکس شده است. رئالیست‌ها (واقع‌گرایان) دولت‌ها را بازیگران اصلی صحنه-ی سیاست بین‌الملل تلقی کرده‌اند که بر این اساس، سایر بازیگران مانند شرکت‌های چندملیتی و به‌طور کلی سازمان‌های غیرحکومتی در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند. آن‌ها ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی، بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن غریزه‌ی قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد (قوام، ۱۳۸۹: ۳۵۷-۳۵۶). در این نظریه، انگیزه‌ی اصلی دولت‌ها در پی‌گیری فعالیت‌ها و مناسبات با کشورهای دیگر، مفهوم قدرت است؛ به‌گونه‌ای که کسب، حفظ یا نمایش قدرت هدف اصلی سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد (Donnelly, 2000:132). در روابط بین کشورها ناامنی، خطر و تهدید نسبت به موجودیت دولت وجود دارد و دولت‌ها در شرایط

1 Realism  
2 Structuralist Realism

آنارشی با دیگر دولت‌ها برای امنیت، کسب قدرت، نفوذ و پرستیژ به رقابت می‌پردازند.

محورهای اصلی رئالیسم عبارت‌اند از:

۱. دولت‌سالاری<sup>۱</sup>: از منظر رئالیسم مفهوم دولت با به کار بردن زور همراه است و دولت عبارت است از انحصار به کار بردن مشروع نیروی فیزیکی در قلمرو خاص. اولین اقدام رئالیسم، سازمان‌دهی داخلی قدرت است. در حالی که دولت در سطح داخل قادر به اعمال قدرت است، در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها در هم‌زیستی به سر می‌برد و در چنین محیطی دولت‌ها برای تأمین امنیت، بازار و جزاین‌ها با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

۲. اصل بقا<sup>۲</sup>: بقا پیش شرط حصول به کلیه هدف‌های ملی تلقی می‌شود و دولت‌ها مجازند برای حفظ خویش حتی موجودیت سیاسی را به مخاطره افکنند.

۳. اصل خودیاری<sup>۳</sup>: بر اساس این اصل، برای بقای خویش به هیچ وجه نمی‌توان به ضمانت دولت دیگری متکی بود و در سیاست بین‌الملل ساختار نظام اجزای دوستی و اعتماد را نمی‌دهد (قوام، ۱۳۸۹: ۳۶۰-۳۵۸).

نظریه‌ی واقع‌گرایی کلاسیک، نظام بین‌الملل را فاقد اقتدار مرکزی و دارای نظم‌ی آنارشیک تصور می‌کند که در آن دولت‌ها در جهانی هابزی در حال رقابت با یکدیگر بر سر قدرت هستند. رقابت بر سر قدرت در این دیدگاه از ماهیت خودخواهانه‌ی بشر سرچشمه می‌گیرد که در نتیجه‌ی پیگیری خواست‌های فردی، منازعه به امری اجتناب‌ناپذیر در روابط بین دولت‌ها تبدیل می‌شود (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۱۲). یکی از خصوصیات واقع‌گرایی کلاسیک توجه به سرشت انسان است. مورگنتا معتقد است که سرشت انسان پایدار و شرور است و شرارت اصلی او در قدرت‌طلبی وی است و از آنجایی که سرشت نظام بین‌الملل آنارشیک است، توسل به زور میان دولت‌ها مشروعیت می‌یابد و جنگ به یک خصوصیت مهم نظام بین‌الملل بدل می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۹۷-۹۶). منافع ملی مفهوم کلیدی نزد مورگنتا است که گاه آن را «به‌مثابه قدرت» تعریف می‌کند و گاه «بر اساس قدرت» مفهوم منافع ملی «جوهره‌ی سیاست» تلقی می‌شود که تحت تأثیر زمان و مکان قرار نمی‌گیرد. مفهوم مهم دیگر نزد مورگنتا، موازنه قدرت است. خود او می‌گوید که از این اصطلاح در چهار معنا استفاده می‌کند: سیاست معطوف به وضعیتی خاص، وضعیت بالفعل امور، توزیع تقریباً برابر قدرت

1 Governance  
2 The Principle of Survival  
3 The Principle of self-help

و هر نوع توزیع قدرت. موازنه قدرت در معنای عام آن، به وضعیتی دلالت دارد که در آن قدرت به شکلی کم‌وبیش متوازن و برابر میان چند دولت توزیع شده است. برای مورگنتا نیز مانند سایر واقع‌گرایان اخلاق در سیاست خارجی جایی ندارد. در نتیجه، ایدئولوژی می‌تواند جایگاهی صرفاً ابزاری داشته باشد و از آن برای توجیه و عقلانی جلوه دادن سیاست معطوف به قدرت استفاده می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۰). در نگاه واقع‌گرایان، جهان از منظر عقلانی، ناقص و نیز حاصل نیروهای ذاتی بشر است؛ برای اصلاح جهان باید همراه این نیروها و نه علیه آن‌ها عمل کرد. به دلیل آنکه این جهان، ذاتاً دنیای منافع متضاد و تعارض میان این منافع است؛ هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به‌طور کامل محقق کرد، اما از طریق توازن موقت منافع و حل و فصل مشروط تعارضات، می‌توان به این اصول، نزدیک شد (صادقی، اخوان‌کاظمی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۰۹). از آن جایی که توازن منطقه‌ای در واقع‌گرایی کلاسیک بر اساس معادله‌ی قدرت شکل می‌گیرد، بازیگران به دنبال این هستند تا بر اساس مؤلفه‌های قدرت، انگیزه‌ها و اهداف سایر کشورها را کنترل کنند. در این رویکرد، قدرت از اهمیت بیشتری برخوردار است و بر اساس چنین نگرشی، کشورها در عرصه‌ی بین‌المللی به دنبال افزایش قدرت خود هستند (مصلی‌نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۲۰۸-۲۰۷).

رئالیسم کلاسیک به مؤلفه‌های هویت‌محور نیز توجه خاصی دارد. در واقع، اگرچه در رئالیسم، برداشت‌های هابزی از جهان و وضع طبیعی یعنی «جنگ همه علیه همه» حاکم است و تصور نمی‌شود که برای طرح مسئله‌ی هویت جایی وجود داشته باشد، اما با توجه به تأکید رئالیسم بر ذات جنگ طلب و قدرت طلب انسان‌ها و همچنین با توجه به اینکه هویت چیزی جز تصور فرد درباره خود و در ارتباط با دیگران نیست، می‌توان گفت که به‌نوعی موضوع هویت در نظریه رئالیسم مطرح است؛ با این عنوان که هویت یا همان تصویر دولت‌ها از خود و جنگ طلبانه توصیف کردن دیگران یک مبنای هویتی محسوب می‌شود. مورگنتا از نظریه‌پردازان رئالیستی روابط بین‌الملل نیز از تأثیر ویژگی‌های فکری و اخلاقی سیاست‌مداران بر سیاست خارجی دولت‌ها می‌گوید که دربرگیرنده‌ی اخلاق و منش ملی است که این خود نیز جنبه‌ای هویتی دارد. مورگنتا در جای دیگری از مباحث خود درباره شکل‌گیری اتحادها در نظم بین‌الملل خاطر نشان می‌کند که اتحادها نوعاً در مقابل یک دولت یا گروه خاصی از دولت‌ها که دشمن تلقی می‌شوند شکل می‌گیرند. آنچه در این جا اهمیت دارد این است که متغیر هویت در مباحث رئالیست‌ها در زمینه‌ی ادراک تهدید و تصور دشمن دیده می‌شود. رئالیست‌ها معتقدند چون افزایش قدرت یک کشور به تهدیدی جدی برای بقای کشورهای



دیگر منجر می‌شود، لذا کشورهای دیگر تلاش می‌کنند که آن افزایش قدرت را با قدرت مہار کنند. تمایل یک دولت به افزایش قدرت، در صورت موفقیت بدان معنی است که آن دولت، این توان را دارد که سایر دولت‌ها را تحت سلطه خود قرار دهد و بدین طریق، آن تنوع بازیگران و به تبع آن آنا‌رشی برآمده از آن تنوع را پایان دهد. اما چون دولت‌ها تمایلی به پذیرش اقتدار برتر بر خود را ندارند، در مقابل این‌گونه حرکت‌ها واکنش نشان می‌دهند (موسوی، ۱۳۹۱) که این نیز به نوبه خود مبنایی هویتی دارد و نشان‌دهنده‌ی توجه خاص نظریه رئالیسم به مؤلفه‌های هویتی است.

درواقع به علت حاکم بودن فضای آنا‌رشیکی، خودیاری و عدم اعتماد، دو کشور ایران و عربستان درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت به عنوان اولویت سیاست خارجی‌شان باشند و در صورت امکان و داشتن توانایی لازم سعی می‌کنند از قدرت و نفوذشان برای شکل دادن به نظم منطقه‌ای دلخواه استفاده کنند. همچنین عقلانیت حاکم بر این بازیگران نشان می‌دهد که کشورها در پیگیری منافع و امنیت خود سیاست‌هایی هدف‌مند را اتخاذ می‌کنند و نسبت به تحولات منطقه خاورمیانه واکنش نشان می‌دهند. تحولات موسوم به بیداری اسلامی سبب شده تا دو کشور آن را تهدیدی علیه منافع و امنیت خود تلقی کرده و تلاش کنند از این تحولات که ممکن است توازن قدرت منطقه‌ای را به ضررشان تمام کند، به بهترین نحو استفاده کنند. لذا هر دو کشور در پی حفظ منافع ژئوپلیتیک خود هستند و معتقدند برای حفظ بقای خود بایستی ضریب امنیت خویش را بالا ببرند و در اینجا بازی با حاصل جمع صفر مطرح است؛ یعنی برد یک طرف به منزله باخت طرف مقابل تلقی می‌شود. به همین دلیل، دو کشور ایران و عربستان سعی می‌کنند در قبال تحولات منطقه و خصوصاً وقوع جریانات بهار عربی یا بیداری اسلامی رویکردی فعال داشته باشند و بتوانند موازنه قوا را حفظ کنند. حضور نیروهای نظامی دو کشور در برخی از کشورها، ارسال تجهیزات نظامی به حامیان خود مصداق بارز تنش بین ایران و عربستان است. بنابراین، تنش و رقابت بین ایران و عربستان در پی تحولات ۲۰۱۱ در منطقه به طور چشمگیری افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که حفظ امنیت متحدان منطقه‌ای خود که درگیر بحران هستند و ایجاد ناامنی در مناطق غیرخودی، به عنوان استراتژی‌های اصلی طرفین در نظر گرفته می‌شود. بنابراین ما شاهد نوعی گذار از رویکردهای امنیت‌محور به رئالیسم کلاسیک هستیم.



### ۳. بررسی نگاه هویت‌محور در تنش‌های میان ایران و عربستان

با بررسی و تحلیل سیاست خارجی دو کشور ایران و عربستان سعودی به این نکته پی می‌بریم که روابط دو کشور از گذشته‌ی دور دستخوش تغییر و دگرگونی‌های فراوانی شده است و نقش رویکردهای امنیتی هویت‌محور در ایجاد تنش میان ایران و عربستان طی دهه‌های گذشته بسیار پررنگ بوده است به‌گونه‌ای که روابط آن‌ها در مقطعی به وخیم‌ترین حالت ممکن تبدیل شده و منجر به قطع روابط دیپلماتیک شده است. به‌طورکلی، باید خاطر نشان کرد که نقش هویت، فرهنگ، ارزش‌ها، ذهنیت، مذهب و آداب و رسوم در تنش‌ها و تیرگی روابط ایران و عربستان بسیار تأثیرگذار بوده و به شکلی ملموس و عینی بر مناسبات آن‌ها سایه افکنده است.

درواقع، بخش عمده‌ای از رفتارهای سیاست خارجی ایران در مقابل غرب و کشورهای محافظه‌کار منطقه، برگرفته از نوع هویتی است که این کشور برای خود تعریف کرده است، این هویت نه بر اساس ساختارهای مادی، بلکه بر مبنای تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی و باورهای اصولی شکل می‌گیرد (دهشیری، ۱۳۹۴: ۶۴). عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین دولت‌های منطقه خاورمیانه است که فرقه‌ی وهابیت نقش زیادی در فرایند تشکیل و تداوم حیات سیاسی آن کشور داشته و در حال حاضر مهم‌ترین منبع مشروعیت سیاسی رژیم آن کشور است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۶۹-۶۸). در کنار عنصر وهابیت، مؤلفه‌ی زبان و قومیت نیز بر سیاست خارجی عربستان سعودی تأثیرگذار است. در واقع نژاد و زبان دو وجه اساسی هویت کشورها را تشکیل می‌دهند و در رابطه با عربستان نیز عنصر قبیله‌گرایی و عربی‌محوری بسیار مورد توجه است و منجر به پیگیری نوعی سیاست خارجی عربی‌محور در سطح خلیج فارس و خاورمیانه شده است. در واقع، بخشی از مواضع عربستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران نیز ناشی از عنصر عربیت و تقابل ساختگی سعودی‌ها بر اساس مفهوم عرب و عجم است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۷۱). لذا عربستان با مذهب رسمی وهابیت خود، از زمان استقلال تا به امروز به‌طور پیوسته خود را در یک رقابت با ایران شیعی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه می‌بیند (Sajadi, 1993: 75).

عربستان سعودی، جمهوری اسلامی را حکومت شیعی جاه‌طلب می‌پندارد که در ذیل گفتمان صدور انقلاب، سعی در اشاعه‌ی منویات شیعی مسلک خود به کشورهای منطقه دارد. اگر عنصر ایرانییت سیطره‌طلب را هم بر آن بیفزاییم، درک تقابل هویتی آل سعود از جمهوری اسلامی به‌غایت سهل‌تر خواهد شد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران، دستگاه حاکم

بر عربستان سعودی را مبتنی بر اشرافیت خاندانی آل سعود دانسته که ضمن پذیرش و ترویج فرقه‌ی منحط و منحرف وهابیت، گسستی عظیم از آموزه‌های اسلام ناب یافته و با هزینه‌های سرسام‌آور مالی و تسلیحاتی، در پی حفظ یا استقرار رژیم‌های متحد خود در کشورهای پیرامونی است (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۸۳). به‌طور کلی، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به قدرت رسیدن یک نظام ایدئولوژیک اسلامی، روابط میان دو کشور وارد فصل نویی شده بود. ضد غربی بودن انقلاب اسلامی و ایدئولوژی شیعی آن سبب شد تا به لحاظ ایدئولوژیک با نظام سلفی-وهابی عربستان در تضاد کامل قرار گیرد. مسائلی همچون مسئله‌ی صدور انقلاب، تلاش برای ایجاد امت واحده، طرح ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام و دعوت به تشیع، بن‌مایه‌های ایدئولوژیک انقلاب ایران را تشکیل می‌دادند که در تقابل با مبانی نظام سیاسی عربستان همچون رهبری جهان عرب و توسعه وهابیت بود. این امر سبب تشکیل مرزبندی بسیار شدید هویتی میان دو کشور شد (زنگنه و حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۵۲). بر این اساس، شماری از رخدادها سبب شده است تا باورها و هویت‌های این دو کشور نسبت به یکدیگر تغییر کند و از این طریق قواعد و هنجارهای قوام‌بخش، در رویه‌های سیاسی آن‌ها از بین برود (متقی، ۱۳۹۴: ۱۵۰). به‌طور کلی، چند رویداد مهم در روابط ایران و عربستان سعودی باعث شده که دو کشور از ابزار هویتی برای مهار کنشگری منطقه‌ای و بین‌المللی یکدیگر استفاده کنند: رویداد نخست، وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران بود که طی آن مسئله‌ی ایران به‌صورت چالش راهبردی، نمادین و داخلی عربستان سعودی مطرح شد. این چالش سعودی ریشه در نفوذ فزاینده و رو به رشد ایران پس از انقلاب در منطقه داشت. رویداد دوم، تحولات داخلی عراق و قدرت گرفتن شیعیان در این کشور بود که عربستان را واداشت تا از افراط‌گرایی جهانی برای ضربه زدن به نفوذ ایران در منطقه استفاده کند (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

از آن جایی که به‌طور عمده مشروعیت هر دو رژیم ایران و عربستان بر اساس تفسیر خاصی از ایدئولوژی اسلامی شکل گرفته است، هر یک از آن‌ها اعتقاد دارند که دیگری به‌طور مداوم در تلاش است تا هویت سیاسی آن را به چالش کشیده و مشروعیت آن را از بین ببرد. در نتیجه، هر دو کشور به همدیگر به‌عنوان دشمن ایدئولوژیک نگاه می‌کنند. بنابراین، مجموعه‌ای از ویژگی‌های قومی، مذهبی، زبانی و ژئوپلیتیکی بین ایران و عربستان منجر به این شده تا دو کشور، روابط پایدار و قابل اعتمادی با یکدیگر نداشته باشند (Majin.s.k, 2017:77). بدین ترتیب، مجموعه‌ای از وقایع سبب شده است که مناقشات میان ایران و عربستان سعودی تا قبل از تحولات بهار عربی مبنایی هویتی به خود بگیرد و باورها، هویت، تاریخ، ارزش‌ها و

هنجارهای متفاوت آن‌ها و همچنین نگاه‌های متفاوت به مقوله‌ی امنیت در سطح منطقه و این‌که ایران امنیت منطقه را با حضور خود و دیگران با حضور قدرت‌های منطقه‌ای قابل ارزیابی و اجرا می‌دانند، سبب بروز تنش و ناهنجاری در روابط این دو کشور تا قبل از وقوع بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ شده است؛ هرچند تجاوز عراق به کویت در ۱۳۶۹ و مواضع ایران در این حادثه و نیاز شورای همکاری خلیج فارس به حمایت ایران، سبب شد تا کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان برای تجدید رابطه با جمهوری اسلامی ایران تلاش کنند (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۷۹-۱۰۷۸). بدین ترتیب، تغییر ناگهانی در روابط عراق-عربستان منجر به نزدیکی ایران و عربستان شد و هر دو کشور به خودشان اجازه دادند که بر تفاوت‌ها و تخلفات گذشته خود به‌منظور مقابله با تلاش‌های عراق برای کسب قدرت غلبه کنند. با آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری محمد خاتمی نیز فصل جدیدی از روابط میان ایران و اعراب به‌ویژه عربستان رقم خورد. برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سال ۱۳۷۶ در ایران و حضور ولیعهد عربستان در آن و متعاقب آن سفرهای هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی به عربستان، به نقطه عطفی در روابط دو کشور پس از پیروزی انقلاب انجامید. سفر خاتمی به عربستان، روابط دو کشور در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی را گسترش داد و در همان سال پادشاه عربستان از کشورهای عرب خلیج فارس خواست به بهبود رابطه با ایران بپردازند و پس از آن دو کشور توافق‌نامه‌ی امنیتی امضا کردند. بنابراین اگرچه ماهیت روابط میان ایران و عربستان سعودی قبل از تحولات بیداری اسلامی عمدتاً ماهیتی امنیتی و هویتی بوده است، اما در مقطعی بنا به دلایلی نیز شاهد بهبود مناسبات دو کشور بوده‌ایم.

#### ۴. عوامل مؤثر بر گذار از رویکردهای امنیتی هویت‌محور به رئالیسم کلاسیک در مناقشه‌ی ایران و عربستان سعودی

##### ۴-۱. مناقشات ایران و عربستان در پرتو تحولات بهار عربی

در سال‌های گذشته و در چارچوب رقابت، دو کشور ایران و عربستان سعودی بر سر برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ یکدیگر در منطقه نگران بوده و تلاش داشتند از نفوذ همدیگر ممانعت به عمل آورند. هر کدام از آن‌ها به‌نوعی از نظم منطقه‌ای شکل‌گرفته پس از تحولات بیداری اسلامی ناراضی بودند و به دنبال راه‌هایی بودند تا با استفاده از فرصت‌های شکل‌گرفته، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. بنابراین، دو کشور در راستای مقابله با نفوذ همدیگر و تغییر موازنه قدرت در منطقه به نفع خود به اقداماتی مبادرت ورزیدند که به تنش بیشتر میان آن‌ها منجر شد.

در رابطه با بحران بحرین و حضور نیروهای عربستان سعودی در این کشور، باید گفت که هدف این کشور تسلط و کنترل جریان‌های سیاسی-امنیتی در بحرین و کل منطقه خلیج فارس بوده است. عربستان با این سیاست به دنبال به هم زدن توازن قدرت در منطقه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا به ضرر ایران است. ایران نیز در طول بحران بحرین سعی کرده است که با ابزارها و شیوه‌های خود برای حمایت از گروه‌های مخالف و توقف رویکرد سرکوب حکومت و حضور نیروهای سعودی استفاده کند. به کارگیری ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای در جهت محکوم کردن آل خلیفه و به نمایش گذاشتن اعتراضات مردمی، برگزاری راهپیمایی‌ها و تجمعات در اعتراض به اقدامات آل خلیفه و آل سعود و اقدامات نمادین اعتراضی در ایران و حتی سایر کشورهای منطقه، اقدامات سیاسی و دیپلماتیک مانند نوشتن نامه به دبیرکل سازمان ملل و رایزنی با مجامع بین‌المللی نظیر سازمان کنفرانس اسلامی، در این خصوص قابل اشاره است (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۸-۱۲۷). در واقع، اوج تضاد دیدگاه‌های دو کشور در بدو شروع تحولات، در اعتراضات بحرین نمود یافت که ایران از معترضان شیعی بحرینی حمایت می‌کرد و در مقابل عربستان، ایران را به مداخله در امور داخلی بحرین متهم کرد و نیروهای خود را برای سرکوب معترضان به بحرین گسیل داد (Jahner, 2012: 46). به تعبیری، عربستان همواره نگران بهره‌برداری ایران از تغییر رژیم در بحرین است (Kerr & Jones, 2011: 13). با آغاز ناآرامی‌های داخلی در سوریه نیز عربستان سعودی به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای از خود واکنش نشان داد. آنچه امروزه عربستان سعودی را در قبال سوریه بیش از پیش حساس کرده است، روابط حسنه و گسترده‌ی سوریه با جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. به گونه‌ای که این کشور را به یک مخالف جدی علیه نظام سوریه مبدل کرده است. در واقع، یکی از مهم‌ترین دلایل تصمیم عربستان در ورود مستقیم به بحران سوریه، نگرانی این کشور از نزدیکی ایران و سوریه و برقراری توازن قدرت منطقه‌ای با ایران است و از نگاه ریاض سرنگونی دولت بشار اسد در دمشق ضربه‌ی سختی به جمهوری اسلامی ایران و تضعیف قدرت مانور آن در منطقه است. به همین دلیل، عربستان برای محدودسازی قدرت ایران و ایجاد تغییر در موازنه منطقه‌ای از مخالفین نظام سوریه و گروه‌های سلفی و داعشی حمایت می‌کند (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۰-۶۳۹). بدین ترتیب، هدف اصلی عربستان مبارزه با نفوذ ایران در سوریه است (Sailer, 2016: 1). عربستان سعودی که همیشه امنیت خود را در گرو وجود حکومت‌های دوست و همراه در هم‌جوار مرزهای خود می‌دانست با وقوع شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی کشور یمن بلافاصله از خود واکنش نشان

داد. در واقع، عربستان به دلیل نگرانی از قدرت گرفتن گروه‌های شیعی نظیر انصارالله و حوثی‌ها در یمن که همسو با منافع ایران بودند؛ به شدت احساس نگرانی کرد و به آن حمله نظامی کرد. به عبارتی، مهم‌ترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب المندب است (Sharafi & Mohaghar, 2014: 97). در مقابل این اتفاق، کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هر کدام واکنش خاصی را نشان دادند. برخی از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران به شدت این اتفاق را محکوم کرده و بلافاصله پس از حمله عربستان سعودی به یمن، این لشکرکشی نظامی را محکوم کرد و خواستار توقف آن و تعیین سرنوشت کشور یمن توسط مردم این کشور و مذاکره گروه‌های یمنی برای برون‌رفت این کشور از ناآرامی‌های داخلی شد. اما عربستان سعودی تجاوز نظامی خود به یمن را واکنشی به تهدید ایران نامیده است؛ تهدیدی که به زعم سعودی‌ها در قالب حوثی‌های یمن و در کنار مرزهای جنوبی این کشور ظهور کرده و در صدد ناامن کردن عربستان سعودی است (آل سیدغفور، کاظمی و موسوی دهموردی، ۱۳۹۴: ۱۴۸-۱۴۷). بنابراین، اگرچه ماهیت مناقشات شکل‌گرفته بین دو کشور ایران و عربستان سعودی قبل از تحولات بهار عربی منطقه، عمدتاً ماهیت و مبنایی هویتی داشته است، اما با وقوع این تحولات و تشدید بحران در منطقه، مناقشات میان آن‌ها از رویکردهای هویتی به رئالیسم کلاسیک تسری پیدا کرده است. به همین سبب، ما شاهد اقدامات نظامی دو کشور در کشورهای بحرانی منطقه هستیم.

#### ۲-۴. تشدید تنش‌های لفظی میان دو کشور پس از تحولات منطقه

در بحران‌های ۲۰۱۱ در منطقه، دو قدرت منطقه یعنی ایران و عربستان به دلیل محیط آنارشیک و حاکم بودن الگوهای دشمنی و تقابلی که با همدیگر در این بحران‌ها دارند، تلاش می‌کنند تا به ایجاد و یا حفظ توازن قدرت در مقابل یکدیگر مبادرت ورزند و در این میان جنگ‌های لفظی میان طرفین افزایش یافته و بالطبع به تشدید تنش و تعارض منجر شده است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

در حاشیه‌ی نشست «گفتگوهای مدیترانه‌ای» در رم، جنگی لفظی میان وزرای خارجه ایران و عربستان سعودی شکل گرفت. بدین صورت که عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان در گفتگویی ایران را حامی تروریسم در سراسر جهان و پناه دادن به آن‌ها و فراهم کردن

امکانات برای فعالیت آن‌ها متهم کرد. وی همچنین ایران را به داشتن تأثیر منفی در منطقه متهم کرد و اعلام داشت که ایران با استفاده از حزب الله لبنان در پول شویی و قاچاق مواد مخدر دست دارد. وزیر امور خارجه ایران نیز در واکنش این سخنان به همتای سعودی خود یادآوری کرد که عربستان تاکنون هر اقدامی برای برقراری آتش بس در سوریه و لبنان را رد کرده است. محمد جواد ظریف همچنین عربستان را به حمایت از داعش<sup>۱</sup>، تلاش برای سرنگونی دولت قانونی بشار اسد در سوریه و تحریم قطر متهم کرد (سالاری، ۱۳۹۶). ولیعهد عربستان سعودی نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه نیویورک تایمز از رهبر جمهوری اسلامی ایران به عنوان «هیتلر جدید آ» یاد کرده است. او در این مصاحبه با تأکید بر مقابله‌ی کشورش با ایران گفته «درسی که از اروپا آموختیم این است که مماشات نتیجه نمی‌دهد. ما نمی‌خواهیم که هیتلر جدید در ایران آنچه را در اروپا رخ داد در خاورمیانه تکرار کند». وزارت امور خارجه ایران نیز به این اظهارات واکنش نشان داده و آن را ناپخته دانسته است. در واقع، مقایسه کردن آیت الله خامنه‌ای با رهبر نازی‌های آلمان در دوره‌ی جنگ جهانی دوم را می‌توان تندترین حمله‌ی لفظی علیه جمهوری اسلامی از سوی عربستان دانست (تاجیک، ۱۳۹۶).

در خصوص تداوم لفاظی‌ها، باید به این نکته نیز اشاره کرد که حسین دهقان، وزیر وقت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، در گفتگو با شبکه المنار لبنان در پاسخ به این سؤال که وزیر دفاع عربستان سعودی اعلام کرده که جنگ را به ایران منتقل خواهیم کرد، تأکید کرد: آن‌ها فکر می‌کنند چون نیروی هوایی دارند، می‌توانند کاری انجام دهند. او افزود ما به آن‌ها توصیه می‌کنیم جهالت نکنند، ولی اگر جهالت کنند جایی غیر از مکه و مدینه را سالم نمی‌گذاریم (افکارنیوز، ۱۳۹۶). بنابراین، جنگ لفظی میان دو کشور نشان‌دهنده‌ی تسری مناقشات به حوزه‌های رئالیستی است.

### ۳-۴. برنامه‌ی هسته‌ای ایران

با طرح ادعای گروهک تروریستی در سال ۱۳۸۱ مبنی بر فعالیت‌های پنهانی ایران در غنی‌سازی اورانیوم در تأسیسات نطنز و تجهیزات آب سنگین/اراک، برنامه‌ی هسته‌ای ایران از سوی جامعه‌ی جهانی به منزله تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شد. در این مقطع، با گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی<sup>۲</sup>، پرونده ایران به شورای امنیت رفت و منجر به تصویب قطع‌نامه‌های ضدایرانی شد (رستمی و تارا، ۱۳۹۷:۱۳۰). در این

1 Isis  
2 New Hitler  
3 International Atomic Energy Agency



راستا، عربستان سعودی همواره بهره‌مند شدن جمهوری اسلامی ایران از فناوری هسته‌ای را باعث به هم ریختن وضعیت سیاسی و امنیتی، به نفع ایران می‌داند. از این رو، آن‌ها تلاش می‌کردند به شیوه‌های گوناگون مانع به وجود آمدن ایران هسته‌ای شوند. به موجب آن، بحران هسته‌ای ایران و جریان‌سازی سیاسی و رسانه‌ای علیه آن باعث شده که عربستان در رقابت با ایران با غربی‌ها همراه و هم‌صدا شود. بدین ترتیب، آن‌ها بر این باورند در صورت دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای، جاه‌طلبی‌های ایران شتاب بیشتری می‌گیرد (Joshi & Stephens, 2013: 11-12). با شروع مذاکرات هسته‌ای دولت یازدهم و تمایل غرب برای حل پرونده هسته‌ای ایران نیز مقامات سعودی ابراز نگرانی کردند، چراکه هرگونه توافق میان ایران و گروه ۵+۱ را در راستای منافع خود نمی‌دانستند، بلکه می‌تواند موازنه‌ی منطقه‌ای را به سود تهران نیز تغییر دهد. این کشور با انعقاد توافق هسته‌ای ابراز ناخشنودی کرد و اعلام کرد که توافق هسته‌ای در صفحه‌ی شطرنج غرب آسیا، از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری داده بود، اما روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا فرصتی را در اختیار سعودی‌ها قرار داده است تا بار دیگر از طریق دیپلماسی دلار، آمریکا را در راستای هدف مقابله با ایران وارد معادلات منطقه‌ای کند. در این مقطع، دیدارها و گفت‌وگوهای مختلفی بین مقامات دو کشور در مورد مسائل مختلف منطقه‌ای همچون ایران و برنامه هسته‌ای اش صورت گرفته که نشان می‌دهد دو طرف از ذهنیت اختلاف‌زای در دوران اوباما عبور کرده و به نوعی تفاهم دوباره دست یافته‌اند (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۱۸-۱۷). بدین ترتیب، حضور ترامپ در رأس قدرت در ایالات متحده آمریکا، فضا را برای تحرکات ضد ایرانی از سوی دولت سعودی فراهم کرده است و این کشور توانست امکانی که شرایط پس‌اقدام برای ایران فراهم ساخته را تضعیف نماید. از این رو، اقدامات عربستان سعودی و برخی کشورهای دیگر در خروج دولت ترامپ از توافقی که به تأیید شورای امنیت رسیده بود، بسیار مؤثر واقع شد.

#### ۴-۴. مسئله‌ی نفت و فشار عربستان بر ایران

عربستان سعودی یکی از کشورهایی است که بیش‌ترین ذخایر نفتی جهان را داراست که با صدور روزانه ۱۰ میلیون بشکه، بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در دنیا نیز هست. این کشور برای نیل به مقاصد سیاسی خود از اهرم نفت استفاده می‌کند و با اتکا به پشتوانه‌ی درآمد‌های هنگفت نفتی خود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی باج‌گیری می‌کند. در واقع، از یک سو، منابع غنی انرژی عربستان و درآمد‌های سرشار روزانه حاصل از فروش نفت، شرایطی را برای این کشور به



وجود آورده که توانسته است سالیانه مبالغ کلانی را به تقویت بنیه‌ی نظامی و خرید تسلیحات از کشورهای خارجی و غربی اختصاص دهد و از سوی دیگر، با تکیه بر پترو دیپلماسی، به یک کشور وام‌دهنده و کمک‌کننده‌ی بزرگ به سایر کشورها تبدیل شود که به‌طور طبیعی کمک‌های مالی و اقتصادی عربستان، زمینه‌ی نفوذ این کشور در سایر کشورها را فراهم کرده است. به‌علاوه، ظرفیت بالای صادرات نفت، قدرت تأثیرگذاری بر بازار جهان نفت را به آن کشور بخشیده است (جاودانی مقدم و حریرفروش، ۱۳۹۷: ۵۹). با اعمال رژیم تحریم‌های شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران، عربستان سعودی تلاش کرد خلأ انرژی حاصل از تحریم را با هدف انزوای هر چه بیشتر جمهوری اسلامی ایران پر کنند. در چارچوب این روند، عربستان آمادگی کامل خود را برای جایگزینی نفت ایران به کشورهایی که از ایران نفت وارد می‌کردند، اعلام کرد. در این راستا، عربستان برای رویارویی با ایران همواره از سلاح نفت استفاده می‌کند. در حالی که در سال‌های اخیر با تحریم جمهوری اسلامی، صادرات نفت ایران به کمتر از یک میلیون بشکه رسیده بود، عربستان سعودی در راستای فشار بیشتر بر ایران با افزایش بی‌رویه صادرات نفت خود، قیمت نفت را به شدت کاهش داد. ملک سلمان نیز با استفاده از اهرم نفت و با دیپلماسی رشوه، تلاش داشت تا برخی کشورهای عربی را علیه ایران با خود همراهی کند. برای نمونه، می‌توان به کشور جیبوتی اشاره کرد که عربستان توانست با رشوه‌ی نفتی نظر مساعد کشور کوچک و کم‌اهمیت جیبوتی را برای قطع روابط با ایران جلب کند و کمک‌های میلیاردی به دولت السیسی در مصر نیز در این راستا قابل تحلیل است (پورحسن، ۱۳۹۶: ۳۶-۳۵). لذا با توجه به تعارضات میان دو کشور، عربستان سعودی تلاش می‌کند تا به نحوی از انحا و با استفاده از اهرم نفت به جمهوری اسلامی فشار وارد کند.

#### ۴-۵. نشست ریاض و همراهی آمریکا با عربستان علیه ایران

به‌طور کلی، نشست ریاض یکی از بزرگ‌ترین مانورهای دیپلماتیک عربستان سعودی علیه ایران بوده است و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا برای شرکت در این نشست در اولین سفر خارجی خود به ریاض رفت. عربستان نیز سفر ترامپ به ریاض را نقطه عطف تاریخی خوانده بود. در واقع، هدف اصلی عربستان از برگزاری این نشست، معرفی ایران به‌عنوان نیروی افراطی و برهم‌زننده در منطقه خاورمیانه بود. ملک سلمان با سخنرانی در این نشست اعلام داشت که رژیم ایران پس از پیروزی انقلاب، تروریسم را در جهان گسترش داده و با جاه‌طلبی توسعه‌طلبانه به مداخله در امور داخلی دیگر کشورها مبادرت می‌ورزد. در این کنفرانس، دونالد ترامپ به

راستای همراهی با مواضع سعودی‌ها علیه ایران، اظهار داشت که جمهوری اسلامی علاوه بر این‌که مسئول اوضاع بی‌ثباتی در منطقه بوده، به تروریست‌ها آموزش نظامی می‌دهد و به دنبال شعله‌ور کردن آتش جنگ‌های فرقه‌ای است. در ادامه نیز اعلام داشت ایران خواهان نابودی اسرائیل است و می‌بایست با کمک یکدیگر برای منزوی کردن ایران تلاش کنیم (پورحسن، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۴). بنابراین، حکام سعودی در ازای پرداخت پول و نفت به ایالات متحده آمریکا، به دنبال حمایت این کشور از سیاست‌های منطقه‌ای خود به خصوص مقابله با سیاست‌های ایران بوده و حتی برای جلب نظر دونالد ترامپ، مایل به برقراری تدریجی ارتباط با رژیم صهیونیستی شده‌اند. در مجموع، اگرچه قبل از تحولات ۲۰۱۱ در منطقه، نگاه ایران و عربستان به همدیگر نگاهی هویتی بود، اما بعد از تحولات، نگاه‌ها رئالیستی است. بدین ترتیب، نیروهای سپر جزیره، حملات عربستان به کشورهای همسایه، تشدید موازنه‌ی قوا، جنگ لفظی مقامات دو کشور، برنامه‌ی هسته‌ای ایران، مسئله‌ی نفت و نشست ریاض و همراهی ایالات متحده با عربستان علیه ایران، به نوعی نشان‌دهنده‌ی گذار از مناقشات هویتی ایران و عربستان به دوران تحلیل‌های رئالیسم کلاسیک است.

## نتیجه‌گیری

ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای و تأثیرگذار در خلیج فارس به حساب می‌آیند که روابط آن‌ها در دهه‌های گذشته فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. در واقع، رابطه‌ی ایران و عربستان از ابتدای تأسیس کشور عربستان تاکنون فراز و نشیبی از رقابت‌های مسالمت‌آمیز تا خصومت و قطع رابطه را تجربه کرده است. این دو کشور تا قبل از وقوع بهار عربی در کشورهای خاورمیانه نیز دارای اختلافاتی با هم بوده و عمدتاً نگاه‌های هویتی به یکدیگر داشته‌اند و ایدئولوژی شیعه و سنی بسیار مطرح بوده است. این تحولات باعث شده تا دو کشور آشکارا به رقابت با یکدیگر بپردازند. با توجه به تحولات اخیر عربی، سؤالی که در این مقاله مطرح شد، این بود که تنش و مناقشه میان ایران و عربستان در قالب کدام چارچوب تحلیلی-نظری قابلیت بررسی و ارزیابی را خواهد داشت؟ فرضیه‌ی مقاله حاضر این بود که در مناقشه میان ایران و عربستان طی سال‌ها و ماه‌های اخیر، تحلیل‌ها و چارچوب‌های رئالیستی در شکل کلاسیک آن قابلیت تبیین و تحلیل بیشتری نسبت به نظریه‌های امنیتی هویت‌محور دارند. تا قبل از وقوع تحولات اخیر عربی (بیداری اسلامی)، دو کشور مذکور نگاهی هویتی به یکدیگر داشته‌اند و با دنبال کردن منافع هویتی و ملی در رقابت با یکدیگر به سر می‌بردند. به همین دلیل، بعد از وقوع انقلاب اسلامی تا قبل از بیداری اسلامی، عمدتاً تنش‌هایی با یکدیگر داشتند، هرچند در برهه‌ای از زمان، مثل دوران هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی روابط آن‌ها بهتر و مطلوب‌تر شد، اما همچنان تنش‌ها باقی مانده بود. بیداری اسلامی و در پی آن تغییر در نظام‌های سیاسی و بروز بحران در برخی از کشورهای منطقه، تأثیرات وسیعی بر تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس بر جای گذاشته، به نحوی که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به دنبال شکل‌دهی تحولات به نفع خود در مقابل یکدیگر بودند. با وقوع تحولات بهار عربی، تنش‌های آن‌ها به شکل واقعی نمایان شد و دو کشور ایران و عربستان نسبت به تحولات رخ داده در کشورهای عربی رویکردی متضاد نسبت به یکدیگر داشتند. ایران در چارچوب حمایت از جبهه محور مقاومت و شیعیان منطقه فعالیت می‌کرد و عربستان سعودی نیز به دنبال استمرار ایدئولوژی وهابی علیه شیعیان ایران و منطقه بوده است؛ به همین دلیل شاهد نفوذ نیروهای نظامی و مستشاری دو کشور، دخالت نظامی و ارسال تجهیزات نظامی در برخی کشورهای بحرانی از جمله بحرین، یمن و سوریه هستیم. در واقع، وقوع بیداری اسلامی در کنار عوامل دیگر نظیر تشدید جنگ لفظی، برنامه‌ی هسته‌ای ایران، مسئله‌ی نفت و همراهی آمریکا با عربستان

ضمن شکل‌گیری تضاد جدی منافع میان دو کشور ایران و عربستان سعودی، باعث شده است تا روابط دو کشور در طی سال‌های اخیر در بدترین حالت ممکن قرار بگیرد. مضافاً، انقلاب‌ها و بی‌ثباتی‌های اخیر دولت‌های عربی بر امنیت و منافع ایران و عربستان به‌عنوان دو بازیگر مهم منطقه‌ای تأثیر گذاشته و ایران و عربستان در رقابت با یکدیگر به منظور افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه و تأمین امنیت و منافع ملی‌شان به سر می‌برند. لذا وقوع تحولات عربی و بیداری اسلامی و مجموعه‌ای از عوامل دیگر باعث شده است تا مناقشات بین ایران و عربستان از رویکردهای هویت‌محور به رئالیسم کلاسیک تغییر کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

### الف) منابع فارسی

- آل سیدغفور، سیدمحسن؛ کاظمی، احسان و موسوی دهموردی، سیدمحمد. (۱۳۹۴).  
تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن، فصلنامه  
سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۲، تابستان.
- ابراهیمی، نبی الله. (۱۳۹۴). سلفیه وهابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران،  
فصلنامه مطالعات ملی، سال شانزدهم، شماره ۳.
- اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۹). رئالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی، فصلنامه  
راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز.
- افکارنیوز. (۱۳۹۶). واکنش وزیر دفاع ایران به حرافی وزیر دفاع عربستان، پایگاه خبری  
افکارنیوز، تاریخ دسترسی ۱۳۹۶/۲/۱۸، قابل دسترسی در:  
<http://www.afkarnews.ir/617762>
- پورحسن، ناصر. (۱۳۹۶). مؤلفه های جنگ هیبریدی عربستان علیه ایران ۲۰۱۵-۲۰۱۷،  
فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان.
- تاجیک، مهدی. (۱۳۹۶). نشانه ای از کاهش تنش وجود ندارد؛ حمله های لفظی ایران و  
عربستان تندتر شد، سایت تحلیلی زیتون، تاریخ دسترسی، ۷۹۳۱/۰۱/۴، قابل دسترسی در:  
<https://zeitoons.com/39652>
- جاودانی مقدم، مهدی؛ حریرفروش، حامد. (۱۳۹۷). واکاوی زمینه ها و ابعاد سیاست خارجی  
نوبین عربستان در خاورمیانه، فصلنامه سپهر سیاست، سال پنجم، شماره پانزدهم، بهار.
- خضری، احسان؛ صفوی، سید حمزه؛ پرهیزکار، امین. (۱۳۹۴). ریشه یابی منازعات ایران و  
عربستان (مطالعه ی موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و  
بین المللی، دوره هفتم، شماره بیست و سوم، تابستان.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۴). سازه نگاری و منطق تعارض جمهوری اسلامی ایران و  
عربستان سعودی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سی و سوم، زمستان.
- دهشیری، محمدرضا؛ حسینی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۵). ژئوپلیتیک منطقه و روابط  
ایران و عربستان، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول، بهار.
- رستمی، فرزاد؛ تارا، علیرضا. (۱۳۹۷). تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه  
توافق هسته ای ایران، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره دوم، تابستان.

زنگنه، پیمان؛ حمیدی، سمیه. (۱۳۹۵). بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنشگری ایران و عربستان در بحران یمن، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز.

سالاری، مسعود. (۱۳۹۶). جنگ لفظی وزرای خارجه ایران و عربستان در نشست ایتالیا، **یورونیوز**، تاریخ دسترسی، ۱۳۹۷/۱۰/۳ قابل دسترسی در:

<https://fa.euronews.com/2017/12/02>

شیرخانی، محمدعلی؛ مهاجرپور، حامد. (۱۳۹۱). واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان. صادقی، سید شمس‌الدین؛ اخوان‌کاظمی، مسعود؛ لطفی، کامران. (۱۳۹۱). بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای، **فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره ۶۱، زمستان.

قوام، سید علی. (۱۳۸۹). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**. تهران: انتشارات سمت، چاپ شانزدهم؛ پاییز.

متقی، افشین. (۱۳۹۴). **واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری**، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره ۲۱ (شماره پیاپی ۲۴)، بهار.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۳). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. تهران: انتشارات سمت. مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۵). **سیاست‌گذاری موازنه‌ی منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان**، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان.

مصلی‌نژاد، عباس؛ صمدی، علی. (۱۳۹۷). **سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه**، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۸، شماره ۱، بهار.

موسوی، سید نظام‌الدین. (۱۳۹۱). **تأثیر انقلاب‌های عربی بر رقابت منطقه‌ای عربستان سعودی با ایران**، تاریخ دسترسی ۱۳۹۶/۲/۱۷، قابل دسترسی در:

<Http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13911118001098>

نجات، سید علی. (۱۳۹۳). **راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه**، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هشتم، شماره ۴، زمستان.

نورعلی‌وند، یاسر. (۱۳۹۶). عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول، بهار.

### (ب) منابع انگلیسی

Donnelly, Jack. (2000). **Realism and International Relations**, Cambridge: Cambridge University Press.

Filkins, Dexter. (2018). *A Saudi Prince's Quest to Remake the Middle East*, **The New Yorker**, April 09, 2018 Issue.

Jahner, Ariel. (2012). *Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf*, **International Affairs Review**, Volume xx, Number 3, Spring.

Joshi, Shashank; Stephens, Michael. (2013). *An Uncertain Future: Regional Responses to Iran's Nuclear Programme*, **The Royal United Services Institute for Defence and Security Studies**, Retrieved from: [Http://www.Rusi.org/Downloads/Assets/WHR-4-13.pdf](http://www.Rusi.org/Downloads/Assets/WHR-4-13.pdf).

Kerr, C.; Jones, T. (2011). *Bahrainat The Crossroads, The Aje Of Revolution And Counter Revolution*, **Independet**.

Majin, S.K. (2017). *Iranian and Saudi Cultural and Religious Identities: Constructivist Perspective* **Open Journal of Political Science**, 7, 65-81. <http://dx.doi.org/10.4236/ojps.2017.71006>.

Sajadi, Amir. (1993). *Iran's Relations with Saudi Arabi* **India Quarterly**.

Salier, M. (2016). *Changed Prioritiesin The Gulf, Saudi Arabia And The Emirates Rethink Their Relationship With Egypt*, **Politik German Institute For International And Security Affaire**, SWP comments8.

Sharafi, Hadi; Mohaghar, Ahmad. (2014). *Factors Affecting Foreign Policy Approach of Iran and Saudi Arabia in the Middle East Equations*, **International Journal of Basic Sciences & Applied Research**, Vol., 3 (SP), 93-101.